

# چگونه خواننده فعال نوجوان بسازیم

های مان کتاب بخوانند؟

اما در گذشته و زمانی که ما بچه بودیم، پدر و مادرها در این مورد خیلی هم دغدغه نداشتند. امروز چانه زنی در مورد کتابخانه در خانه‌ها بسیار رایج است و البته، کم هم کتاب و مطالب خواندنی تولید نمی‌شود. در واقع خواندنی‌های بسیاری تولید می‌شود، اما خوانندگان روز به روز تعدادشان کم‌تر می‌شود و روز به روز بچه‌های ما از کتاب فاصله بیشتری می‌گیرند. شاید چون ما تصور می‌کنیم که بچه‌ها به راحتی مثل خیلی از نیازهای فطری دیگرشان، به این نیاز هم توجه خواهند کرد و غالباً موضوع رازها می‌کنیم تا خودشان سراغ کتاب بروند.

درست است که بچه‌ها به لحاظ ساختار فکری‌شان، پرسش‌های اساسی دارند، اما اگر این پرسش‌ها در درون آن‌ها احیا نشود و اجازه ندهیم با پرسش‌های جدیدی روبه‌رو شوند و یا خودشان از درون بدون پرسش باشند، قطعاً به سراغ کتاب نمی‌روند. بسیاری از ما فکر می‌کنیم همین که بچه‌ها ببینند پدر و مادر یا خواهر و برادرشان به مدرسه و دانشگاه رفته‌اند، خود به خود عادت به مطالعه در آن‌ها ایجاد می‌شود. قطعاً این طور نیست. عادت به مطالعه یک امر اتفاقی نیست و باید برای آن به طور جدی برنامه داشت. شاید مهم‌ترین کاری که ما امروز از آن غفلت می‌کنیم، پی‌ریزی رغبت به مطالعه در خانه است.

وقتی پدر و مادر نمی‌تواند به پرسش فرزندش پاسخ دهد و حتی نمی‌تواند یک گفت‌وگوی ساده را بدون تنش سامان دهد، وقتی ما پرسش بچه‌های مان را تحمل نمی‌کنیم، طبعاً راه به جایی نخواهیم برد. انسان بی‌پرسش به دنبال چیزی نمی‌رود. به این می‌ماند که انسان هیچ‌گاه احساس عطش نکند. شما تا تشنه‌تان نشود، سراغ آب نمی‌روید.

**کاموس:** یکی از مباحثی که به ظاهر واجب و طبیعی می‌رسد، ترویج کتاب و کتابخوانی و چگونه مطالعه کردن است که بدیهی به نظر می‌آید. یعنی همه فکر می‌کنند که باید مطالعه کرد و کتابخوانی امری است واجب و لازم، اما متأسفانه در این زمینه، کمتر کار علمی و پژوهشی و حتی کارهای آماری انجام شده است. برای مثال، شیوه مطالعه در زمینه‌های مختلف بررسی نشده است. در حالی که در دانشگاه‌های معتبر دنیا، فن مطالعه یکی از گرایش‌های رشته کتابخوانی است. در کشور ما غیر از چند کتابی که ترجمه شده، متأسفانه فعالیت چشمگیری در این زمینه صورت نگرفته است و آن‌چه در نهادها و وزارتخانه‌های متولی مثل وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و آموزش و پرورش صورت گرفته، در حد برگزاری چند همایش و چند کتابی بوده که در پی این همایش‌ها بیرون آمده.

دوستان می‌دانند کتاب‌هایی که در زمینه فن مطالعه است و دکتر سیف و غیره دارند، به شکل عمومی به بحث مطالعه می‌پردازند و هیچ‌گاه شاهد این نبودیم که درباره شیوه‌های مطالعه و ساده‌خوانی، در حوزه کودک و نوجوان بحث کرده باشند.

یادم می‌آید کتابی توسط انجمن اولیا و مربیان چاپ شد، نوشته پروفیسور «لابی» در مورد این که چگونه بچه‌ها کتاب بخوانند که در سال ۷۴ یا ۷۵ ترجمه شد و بعد از آن، دیگر کتابی در مورد شیوه‌های مطالعه کودکان و نوجوانان ندیدیم.

**محمد علی شامانی:** خوشحال هستم که به این موضوع که سال‌هاست توسط ما مطرود شده، می‌پردازیم و به جدی‌ترین مسئله و خواست بچه‌های مان دوباره نگاهی می‌کنیم. شما می‌دانید که همه پدر و مادرها این دغدغه را به طور جدی دارند و همیشه از ما می‌پرسند که چه کنیم تا بچه-



گفت که سهم خانواده و مدرسه در این حوزه چیست. کاموس: دیدگاهی هم وجود دارد که می‌گوید مطالعه، فقط شامل خواندن کتاب کاغذی نیست، بلکه تمام آموزه‌ها، شنیده‌ها، دیده‌ها، خواندنی‌ها و ادراکاتی را که آموزنده باشند، در برمی‌گیرد و می‌توانیم همه این‌ها را جزو خواندنی‌ها محسوب کنیم، کم‌اینکه بحث سواد در دنیا، فقط به مطالعه کتاب کاغذی محدود نیست. به هر حال، آقای شامانی می‌گویند که چون ما هنوز وارد این حوزه نشده‌ایم و نسبت به این حوزه‌آشنایی کافی نداریم، نمی‌توانیم در جهت رشد مطالعه و کتابخوانی از آن‌ها بهره بگیریم. سید محمد حسینی: عنوانی که برای این جلسه انتخاب شده، پرورش نوجوان کتابخوان فعال است. اگر تلقی ما از نوجوان کتابخوان فعال، نوجوانی باشد که درباره آن‌چه می‌بیند، در میان گزینه‌های مختلفی که وجود دارد، بیندیشد و قدرت انتخاب داشته و اهل انتقاد باشد و در بحث‌ها مشارکت بکند، نظراتی را بگوید و پویا باشد و... به عقیده من متأسفانه با توجه به شرایط موجود، ما نمی‌توانیم چنین نوجوانی تربیت کنیم. اصلاً چنین چیزی شدنی نیست. البته می‌توانیم راجع به این که چرا نمی‌توانیم، ساعت‌ها حرف بزیم، ولی مطمئناً این کار در شرایط حاضر، شدنی نیست. من فکر می‌کنم محیط‌های مختلفی روی پرورش بچه‌ها نقش دارند که آقای شامانی همه به این‌ها اشاره کردند. اگر بخواهیم اولویت بندی کنیم، شاید خانواده اولین جایی است که در این قصه نقش دارد. مدرسه هم یکی از مهم‌ترین تأثیرگذار است. جمع‌های دوستانه هم می‌تواند در این مسیر تأثیر بگذارد و یا برنامه‌های تلویزیونی، برنامه‌های فرهنگی، کتاب‌هایی که تولید می‌شود و... با این حال، اگر دقت کنیم، متوجه می‌شویم تمامی این عناصر، در مسیر این پیش می‌روند که نوجوان ما نوجوان

امروز چنین اتفاقی دارد در جامعه ما می‌افتد و بعد فکر می‌کنیم که تمام این بار را باید آموزش و پرورش به دوش بکشد. فکر می‌کنیم که آموزش و پرورش وظیفه دارد. بچه‌های ما را کتابخوان بکند. در حالی که آموزش و پرورش بچه‌های ما را از کتاب بیزار نکند، مطمئناً کتابخوان نخواهد کرد. حجم انبوه کتاب‌های درسی بعضی وقت‌ها سایه‌اش به حدی روی بچه‌های ما سنگینی می‌کند که امکان نفس کشیدن را از آن‌ها می‌گیرد، چه رسد به پرسشگری! کتابخانه‌های گمگین و عبوس مدارس ما، کتاب‌های کهنه‌ای که شاید بعضی از آن‌ها را باید به موزه سپرد، بچه‌ها را بی‌رغبت می‌کند به مطالعه. اگر انتظار داشته باشیم که مدرسه این بار را بر دوش بکشد، انتظار بیهوده‌ای است. در عین حال، اگر توقع داریم که رسانه‌ها به بچه‌های ما کمک کنند که بروند کتاب بخوانند، امروز جدی‌ترین مزاحم ما برای کتابخوانی تلویزیون است.

از طرفی، رسانه‌های دیگری هم حضورشان را به ما تحمیل کرده‌اند. مثلاً اینترنت که ما را از کتاب خواندن بازداشته است. البته شاید شما بگویید که کتاب خواندن به شیوه سنتی و کتاب کاغذی مراد ما نیست، اما باور کنید که اینترنت فرصت‌های متعددی را از بچه‌های ما می‌گیرد. برای آن که بچه‌های ما هنوز راه صحیح حرکت در این بزرگراه اطلاعاتی را بلد نیستند و نمی‌دانند که چطور از آن استفاده کنند. پرسه زدن در اینترنت، آدم را خسته و کم‌حوصله می‌کند و گاهی هم اطلاعاتی که خیلی کم عمق است به بچه‌ها می‌دهد و آن‌ها احساس بی‌نیازی می‌کنند و فکر می‌کنند که همه چیز را می‌دانند. این همه چیز را دانستن و این استغنائی کاذب، بچه‌های ما را از خواندن بازمی‌دارد. فکر می‌کنم ابتدا باید یک کم جدی‌تر به مسئله نگاه کنیم و بعد بباییم سهم هر یک را مورد بررسی قرار دهیم. آن وقت من خواهم

فعالی نشود و این، بسیاری اوقات ناخواسته و حاصل شرایطی است که گرفتار آنیم. البته موارد استثنا، همیشه وجود دارد و همه شما می‌توانید مثال بزنید که فلان بچه هم در این شرایط بزرگ شده، ولی فعال است. با وجود این، روی استثناها نمی‌توان بحث کرد.

اگر به فرهنگ جاری در بین خانواده‌های ما نگاه کنیم، می‌بینیم که حرف اول را مسائل اقتصادی می‌زند و احتمالاً آخرین حرف را ممکن است امور فرهنگی و یا کتابخوانی در خانواده بزند. عامه مردم می‌گویند اگر کسی زیاد کتاب بخواند، خنگ می‌شود. من مردم را مقصر نمی‌دانم. در شرایطی که خانواده‌ها گرفتار کرایه خانه و وضعیت معاش هستند، چه بخواهیم و چه نخواهیم، کتاب اولویت خودش را از دست می‌دهد. الآن از کوچک‌ترین عضو خانواده تا پدر و مادر، به نحوی تلاش می‌کنند به اقتصاد خانواده سر و سامان بدهند و مشکلات اقتصادی‌شان را رفع بکنند.

بچه می‌تواند با کم‌تر مصرف کردن یا حتی با کار کردن، این کار را بکند و پدر و مادر هم که وظیفه‌شان است.

جای دیگری که می‌تواند روی تربیت بچه‌ها نقش مهمی داشته باشد، مدرسه است. من کاملاً با آقای شامانی موافق هستم که گفتند ما نمی‌توانیم این توقع را از مدرسه داشته باشیم. اصولاً سیستمی که در مدارس ما وجود دارد، چنین توقعی را بر نمی‌تابد.

حفظ کردن درس و بی‌صدا بودن دانش‌آموز، یکی از معیارهایی است که در مدارس ما رایج است.

در جمع‌های دوستانه هم‌آنچه غالب است، حاصل پرورش ما در همان محیط خانواده و مدرسه است. بچه‌ای که در خانه و مدرسه، مدام در قید و بند و محدودیت بوده، وقتی به جمع دوستانه می‌رسد، انفجاری در آن محدودیت‌ها و ممنوعیت‌ها به وجود می‌آورد. او حالا سرشار از خواسته‌های سرکوب شده است. بنابراین، شیطنتی در رفتارش وجود دارد و به سمت چیزهایی پیش می‌رود که ممکن است اخلاقی هم نباشد. کوچه و خیابان هم یکی از جاهایی است که نقش مستقیمی روی تربیت بچه دارد. آن‌چه در کوچه و خیابان می‌بینیم، یک فضای کاملاً غیرفرهنگی است. شاهد هرج و مرج و عجله و شتابی در خیابان هستیم که به هیچ وجه تمایلی در ما ایجاد نمی‌کند که به سمت کتاب خواندن پیش برویم. مطمئناً از جلوی کتاب فروشی‌ها که رد شدیم، آدم‌های زیادی را نمی‌بینیم که آن‌جا ایستاده باشند. پس فرهنگ جامعه و خیابان، کمکی به فعالیت این جوان نمی‌کند.

تلویزیون هم یکی از مهم‌ترین عوامل جلوگیری از تربیت بچه‌های



### حکیمی:

**چه الگویی و چه انگیزه‌ای وجود دارد که یک بچه بیاید و فعال شود و کار بکند و نمی‌دانم امیدوار شود که اگر من این طوری باشم و کتاب بخوانم، می‌توانم امتیاز بیشتری پیدا بکنم؟**

**همان فرهنگ خودگی که در مدارس ما رایج است، در سطح جامعه ما هم هست**

کتابخوان و فعال است. تصور رایج و غلطی وجود دارد که ابتذال را منحصر می‌کند به فیلم‌های غیراخلاقی. در حالی که ابتذال یعنی آن‌چه به شعور مخاطب احترام نمی‌گذارد و چیزی که سهل، ساده و سطحی است و می‌توانید ببینید که برنامه‌های تلویزیون ما، خصوصاً برنامه‌هایی که به نوجوان‌ها مربوط می‌شود، تحت تأثیر این دیدگاه است.

سریال‌های بدون عمق، کارتن‌های کاملاً سطحی و ساده و جنگ موشک و بمب و غیره که نه تنها ذهن و سلیقه مخاطب را پویا و فعال نمی‌کند، بلکه فقط وقتش را هدر می‌دهد و سلیقه‌اش را نازل می‌کند.

چیز دیگری که تأثیر می‌گذارد، برنامه‌های جنبی و فرهنگی است؛ از جمله همین جلسات ما. کاری که باید بکنیم، این است که بتوانیم بچه‌ها را بکشانیم که بیایند و بنشینند و گوش بدهند و حرف‌های خودشان را بزنند. در حالی که امروز در این مکان، هیچ آدم زیر پانزده سالی حضور ندارد.

نکته بعدی این است که با توجه به خلقیات یک نوجوان، او را جذب گفته‌های مان بکنیم و این نکته‌ای است که متأسفانه اتفاق نمی‌افتد.

دیگر باید برای مان ثابت شده باشد که بچه‌ها به آثاری مثل کتاب‌های هری پاتر علاقه دارند و این واقعیتی است که باید پذیرفت. حال اگر با محتوای آن کتاب موافق نیستیم و یا موافقیم، ولی احساس می‌کنیم بچه‌ها باید با محتوای دیگری هم آشنا شوند، مجبوریم از ساختاری استفاده کنیم که بچه‌ها جذب آن شوند. این که بخواهیم یک روایت خیلی خشک به او بدهیم، به نظر من جذاب نیست. بخش دیگر حرف‌هایمان را در فرصت بعدی می‌گویم که با این فرض که ما بر همه موانع چیره شدیم و توانستیم نوجوان فعال بسازیم، باید ببینیم این نوجوان فعال چه مزایایی در اجتماع دارد.

**کاموس:** در مورد کمبود هیجان و لذت در آثار کودکان و نوجوانان و این‌که که فضا و شرایط تاریخی کشور، به گونه‌ای است که مانع علاقه‌مندی کودکان و نوجوانان به مطالعه و کتابخوانی می‌شود، حق با شماست اگر از جنبه تاریخی نگاه بکنیم، حوزه نقد در هر کشوری که محدود باشد، قاعدتاً حوزه تولید هم ضربه می‌خورد. در نشست‌های در زمینه علوم اجتماعی، دوستان می‌گفتند ما یک تاریخ طولانی استبدادی عمیق داریم که حوزه نقد را در کشور ما مسدود کرده است. آقای حسینی به مشکل سیستم آموزش و پرورش ما اشاره کردند که باید بگویم، دیدگاه مسلط در این سیستم، طوری است که می‌خواهد از طریق حجم زیاد مطالب درسی، نوعی اقناع کاذب در

دانش آموز ایجاد کند.

از سوی دیگر، کتاب در دسترس کودک و نوجوان ما نیست و طبق یک اصل ساده روان-شناسی، چیزی که در دسترس نباشد، طبعاً گرایشی هم ایجاد نمی‌کند. شما در ابرشهر تهران نگاه کنید؛ به غیر از خیابان انقلاب و اخیراً کریم‌خان زند، در کجا کتاب در دسترس است؟ آسانی دسترسی و رضایت مندی، دو اصل کاملاً پذیرفته شده در انتخاب کردن است. اگر کتاب در روزنامه‌فروشی‌ها هم موجود باشد و یا سوپرمارکت‌ها همان‌طور که سیگار را به شیوه‌های مختلف ارائه می‌کنند، کتاب هم عرضه کنند، قطعاً بی‌تأثیر خواهد بود. این‌ها البته راهکارهایی پیش پا افتاده‌ای است و متأسفانه، همان‌طور که آقای حسینی هم گفتند، بیرون هم فضا، فضای فرهنگی نیست.

**محمود حکیمی:** احساس می‌کنم که همه توقع دارند من راجع به کتاب‌های دینی کودکان و نوجوانان بحث کنم. من خیلی می‌شنوم که نسل جدید ما و مخصوصاً نوجوانان، کتاب گریز یا مذهب گریز شده‌اند و من این نظر را قبول ندارم. هم‌چنان می‌بینم که کتاب‌های دینی مخصوص کودکان و نوجوانان، تیراژ خوبی دارد و استقبال می‌کنند. نکته‌ای که می‌ماند، این است که ما در زمینه ادبیات دینی کودکان و نوجوانان، آن‌چنان که باید، به آسیب-شناسی نپرداخته‌ایم. من مواردی را در قسمت اول می‌گویم و اگر فرصتی بود، ادامه می‌دهم.

بسیاری از نویسندگانی که در سال‌های اخیر، داستان‌های دینی را از کتاب‌های دینی قدیمی می‌گیرند، واقعاً زحمت می‌کشند و کارهای بعضی از آن‌ها جالب است. در عین حال، بسیاری از کتاب‌هایی که ما بررسی کردیم، چندان چنگی به دل نمی‌زنند. من آقای مهدی کاموس، کتابی در سه جلد منتشر کردیم با عنوان مبانی ادبیات دینی کودک و نوجوان و در فصل دوازدهم آن، به آسیب‌شناسی ادبیات کودک و نوجوان پرداخته‌ایم. ما مدت دو سال، تعداد زیادی از کتاب‌های دینی را که برای کودکان و نوجوانان منتشر شده، بررسی کردیم و بعضی از آن‌ها واقعاً جالب بود. من نمی‌خواهم کارهای ارزشمند دیگران را بی‌ارزش جلوه دهم، اما متأسفانه بسیاری از آن‌ها تکراری است. یعنی از روی هم برداشته‌اند؛ بدون این‌که نویسنده تلاش کند که از تاریخ اسلام و شیوه رفتار ائمه، داستان‌های بهتری دریاورد و با نثر بهتری بنویسد.

مشکل بزرگ ما این است که بسیاری از نویسندگانی که داستان‌های دینی می‌نویسند، آگاهی چندانی از تاریخ اسلام ندارند. گاهی از افرادی تعریف می‌کنند که نشان می‌دهد شناخت درستی ندارند. البته این خیلی

## حکیمی:

**ما اگر به عنوان یک مسلمان،**

**رفتار زشت انجام بدهیم،**

**نوجوان از مذهب می‌گریزد؛**

**وگرنه خود اسلام ما و مخصوصاً**

**ادبیات ایران، ادبیات عشق و محبت است.**

**بعضی‌ها بر من خرده می‌گیرند که**

**شما می‌گویید ادبیات فارسی،**

**ادبیات عشق و محبت است.**

**در صورتی که فقط آثار سعدی و مولانا**

**این‌طور است، ولی مثلاً ناصر خسرو**

**گاهی تند است. من چند سطر از شعر او را**

**می‌خوانم و می‌گویم ببینید،**

**ناصر خسرو هم عاشق انسان است.**

**حکیم خراسان بر این باور است که**

**دفاع مستدل از مکتب و عقیده‌ای،**

**به معنای تعصب نیست و می‌گوید**

**برای گسترش اندیشه‌ای که آن را**

**درست می‌دانی، عقل را ملاک قرار بده**

**و با کسانی که با عقیده تو موافق نیستند،**

**جنگ راه مینداز:**

**«حجت به عقل گوی و مکن در دل**

**با خلق خیره جنگ و مدارا را»**

مهم نیست؛ چون می‌توان با نقد و بررسی کارشناسانه، این روند را اصلاح کرد.

من در این‌جا لازم می‌دانم از گردانندگان کتاب ماه کودک و نوجوان تشکر کنم. واقعاً نقدهای خوبی راجع به ادبیات کودک چاپ می‌کنند. مسلمانان الان در معرض تهاجم فوق-العاده شدیدی به سر می‌برند. ما اگر ده‌ها کتاب انتشار بدهیم که اسلام دین محبت، رواداری، علاقه‌مند به انسان و انسان دوست است، اما نوجوانان در یک کانال ماهواره‌ای ببینند که در عراق، شخص نقاب‌داری خبرنگاری را گرفته و پشت سرش هم آیه‌ای از قرآن نوشته و بعد با بی‌رحمی شگفت‌انگیزی با خنجر سیران مرد را جدا می‌کند، این بدون تردید آثار فوق‌العاده هولناکی بر روان همه انسان‌ها، به‌خصوص نوجوانان و جوانان می‌گذارد. بعضی از این‌ها در حیطه کار ما نیست؛ یعنی به گونه‌ای است که ما نمی‌توانیم جلوی آن را بگیریم، اما بعضی از مسائل در حیطه کار ما است.

ما اگر به عنوان یک مسلمان، رفتار زشت انجام بدهیم، نوجوان از مذهب می‌گریزد؛ وگرنه خود اسلام ما و مخصوصاً ادبیات ایران، ادبیات عشق و محبت است. بعضی‌ها بر من خرده می‌گیرند که شما می‌گویید ادبیات فارسی، ادبیات عشق و محبت است. در صورتی که فقط آثار سعدی و مولانا این‌طور است، ولی مثلاً ناصر خسرو گاهی تند است. من چند سطر از شعر او را می‌خوانم و می‌گویم ببینید، ناصر خسرو هم عاشق انسان است. حکیم خراسان بر این باور است که دفاع

مستدل از مکتب و عقیده‌ای، به معنای تعصب نیست و می‌گوید برای گسترش اندیشه‌ای که آن را درست می‌دانی، عقل را ملاک قرار بده و با کسانی که با عقیده تو موافق نیستند، جنگ راه مینداز:

**«حجت به عقل گوی و مکن در دل**

**با خلق خیره جنگ و مدارا را»**

البته می‌دانید که اشعار حکیم ناصر خسرو، آن روانی اشعار سعدی، فردوسی و مولانا را ندارد. حکیم خراسان کسی را که از راه تهدید و ارباب می‌خواهد عقیده‌ای را بر دیگران تحمیل کند، از مار خطرناک‌تر می‌داند و خطاب به کسی که اقلیت‌های دینی را به هراس می‌افکند، می‌گوید اگر مار نیستی و خود را انسان می‌دانی، پس چرا مؤمنی را که با تو هم عقیده نیست، می‌ترسانی و هم چنین مسیحی را؟ شعرش مفصل است و من فقط یک بیت می‌خوانم:

**«گر مار نئی مردمی از بهر چرینند**

**مؤمن ز تو ناایمن و ترسان ز تو ترسا»**

**گرمانی:** نوجوانی یک مسئله چالش برانگیز در کشور ماست؛ چون تعریف مشخصی ندارد و تحقیقات نشان می‌دهد علی‌رغم این که میانگین سنی در کشور ما بالا می‌رود و حجم جمعیت به سمت نوجوان افزایش پیدا می‌کند، اما حجم کتاب‌هایی که برای نوجوانان نوشته می‌شود، کم‌تر است. این که نوجوانان ما کتاب‌های مخصوص به خودشان را ندارند و نمی‌خوانند و بیشتر به سمت شعرهای فروغ فرخزاد و سهراب سپهری می‌روند، این‌ها مسائل قابل بحثی است.

**شامانی:** دوره نوجوانی، دوره برزخ است و شما خیلی نمی‌توانید برای آن برنامه‌ریزی کنید. در تعاریفی که از دوره نوجوانی ارائه می‌کنند، تصاویر بسیار ناهمگنی از نوجوانی داده می‌شود و معلوم نیست که بالاخره جایگاهش چیست. البته ورود به عرصه نوجوانی، از پیش می‌تواند برنامه‌ریزی شود. پایه کار در خانه است و ما از این غفلت می‌کنیم. آن وقت توقع داریم نوجوان همه کار بکند و مثل ما ببندیشد، کتاب بخواند و لذت ببرد. شما وقتی همه چیز را سر سفره چیدید، او دیگر دنبال نمکدان هم نمی‌گردد.

امروزه نوجوان ما سؤال ندارد. هر چیزی را بخواهد، از طریق دیده می‌بیند و جایی برای تأمل او نگذاشته‌اید. در خانه هم که اصلاً زمینه‌ای برای گفت‌وگو وجود ندارد. این نکته‌ای که گفتیم، نکته کلیدی بحث است. خانه‌های ما برای گرفت‌وگو اصلاً برنامه‌ریزی ندارند. اگر شما بخواهید فرزندان یک منتقد باشد و بتواند سؤال کند، گام اولش این است که حداقل بتوانید در خانه، برای همدیگر یک جوک بگویید.

چند پدر و مادر سراغ دارید که برای بچه‌های‌شان جوک بگویند؟ ما باید فرصت گفت‌وگو ایجاد کنیم و با یک جوک یا لطیفه می‌توانیم زمینه این کار را فراهم کنیم.

در سطوح بالاتر هم مثلاً در دانشگاه، دانشجو سر کلاس دست زیر چانه می‌نشاند نق می‌زند که استاد، حجم مطالب زیاد است. چون در خانه هم که حرف می‌زند، به او می‌گوییم حالا تلویزیون را نگاه کن و از من سؤال نکن. بسیاری از ما شهامتش را نداریم که اگر چیزی را نمی‌دانیم، بگوییم بلد نیستیم. چند پدر و مادر سراغ دارید که قاطع به فرزندش بگوید بلد نیستیم. خیلی نادرست است. بچه که سؤال می‌کند، ما «رحم به غیب» می‌کنیم و پاسخی می‌دهیم؛ پاسخی که به دنبالش پرسشی زائیده نمی‌شود. این را باید در داخل خانه سامان دهیم. درست است که پدر و مادر خسته‌اند و کم حوصله و مشکلات معیشتی دارند.



**شامانی:**

**آیا شما اجازه می‌دهید در خانه، بچه‌های‌تان راجع به ارزش‌های اخلاقی و برنامه‌های زندگی‌تان قضاوت کنند؟**

**آیا به آن‌ها راجع به آنچه در مدرسه می‌گذرد، اجازه قضاوت می‌دهیم؟ طبیعی است که بچه باید این‌ها را ببیند و یاد بگیرد و این گفت‌وگوی سالم را ما باید سامان دهیم**

می‌خواهم بگویم که خانه اساساً برای کاهش استرس برنامه‌ریزی نشده است. ما همه می‌دانیم که مشکلات اقتصادی داریم، ولی این دلیل نمی‌شود که فضای نرم و خیال‌انگیزی در منزل ایجاد نکنیم. باید گفت و گویی بکنیم و ترانه‌ای بخوانیم. من بارها گفتم که مادران ما به لطف این که بی‌سواد بودند، از ما باسوادها بهتر بودند و معمولاً فرزندان ما یک گام به پس می‌کشند. مادر من برایم رباعی می‌خواند و این مرا تحریک می‌کرد به خواندن. برایم قصه امیر ارسلان می‌گفت یا حتی اشعاری را که در تعزیه شنیده بود، می‌خواند. در حالی که امروز مادران ما معمولاً کتاب نمی‌خوانند؛ شعر نمی‌خوانند و قصه نمی‌گویند. باور کنید نسل ما نسل تنهایی است. بچه‌های ما بچه‌های خوبی هستند، ولی ما وظیفه پدری و مادری‌مان را خوب انجام نمی‌دهیم.

بچه‌ها بین سنین هفت تا هجده سالگی، چیزی حدود دوازده هزار ساعت در مدرسه هستند و دو برابر این زمان را در کنار خانواده می‌گذرانند که نصف آن را تلویزیون با افتخار می‌بلعد. در حالی که به حماقت و تحمیق او کمک می‌کند و فقط می‌گوید نگاه کن. بعد می‌پرسیم چرا بچه‌ها کتاب نمی‌خوانند؟ طبیعی است که نخوانند. اصلاً سؤال این است که چرا باید کتاب بخوانند؟ مگر شما جای سؤال و پرسش گذاشته‌اید؟ مگر نظام آموزشی ما برای پرسشگری برنامه‌ریزی شده است؟ کدام مدرسه را می‌شناسید که برای گسترش تفکر علمی برنامه داشته باشد. این‌ها مشکلاتی مهم است که به فرامتن مربوط می‌شود.

در متن که می‌آیید (البته این را من گفتم و دوستان گله‌مند شدند)، می‌بینیم که ما به شدت از روی دست هم می‌نویسیم. مطلب خواندنی نداریم؛ یعنی مطلب جذاب و خواندنی نداریم. ظاهراً کتاب‌های‌مان تنوعش زیاد است، ولی خواندنی نیست خود شما می‌دانید حتی پس از شانزده ساعت کار در روز، اگر یک متن خواندنی به دست‌تان بیاید، باز آن را می‌خوانید. شما می‌گویید چرا نوجوانان ما سراغ فروغ می‌روند؟ برای آن که آن قدر این بچه را بچه فرض می‌کنیم که مطلبی را که برایش می‌نویسیم، نمی‌خواند. من در سفری که به شیراز، برای بررسی نشریات رشد داشتیم، سؤال می‌کردم و متوجه شدم که کم‌خواننده‌ترین نشریه‌مان، نشریه نوجوان است. از بچه‌ها که پرسیدم، گفتند این‌ها که شما می‌گویید، به درد ما نمی‌خورد. شما ما را خیلی بچه فرض کرده‌اید. نوجوان ما دنبال یک متن جدی است، ولی مؤلف ما جدی نیست. مخاطب جدی است، ولی پدر و مادر جدی نیست. مخاطب

جدی است، اما رسانه جدی نیست. تا وقتی  
نض آنتن تلویزیون بتید، بچه‌های ما با سؤال  
روبه‌رو نمی‌شوند و پرسشگر و منتقد بار نمی-  
آیند.

حتماً می‌پرسید چرا کار خوب تولید نمی-  
شود؟ کار خوب زمانی تولید می‌شود که  
منتقدان در جامعه شما وارد بشوند. در جامعه-  
ای که در آن نقد مرده است، می‌خواهید چه کار  
خوبی تولید شود؟ معدود منتقدان ما هم واقعاً  
نان به هم قرض می‌دهند. نقد جدی و جان‌دار  
و مایه‌دار نمی‌کنیم. گاهی ایرادی می‌گیریم،  
ولی اگر می‌خواهید نقد که اساس علم و دانایی  
است در مملکت ما پا بگیرد، باید منتقدانی  
داشته باشیم که امین و ناصح باشند. آدم‌های  
جدی، حرف‌های جدی دارند. آیا ما می‌توانیم  
تحمل کنیم؟ آقای کرمانی، نقد گزش دارد و  
تلخ است. چند نویسنده و شاعر می‌شناسید که  
از منتقد خوش‌شان بیاید؟ شما اگر نقد را در  
جامعه گسترش دهید، نوجوان شما می‌تواند  
حرف بزند. آیا به سؤال‌های نوجوانان بها می-  
دهیم؟ آیا نمی‌هراسیم و او را دعوت به سکوت  
نمی‌کنیم؟

سؤال من این است که آیا شما اجازه می-  
دهید در خانه، بچه‌های تان راجع به ارزش‌های  
اخلاقی و برنامه‌های زندگی تان قضاوت کنند؟  
آیا به آن‌ها راجع به آنچه در مدرسه می‌گذرد،  
اجازه قضاوت می‌دهیم؟ طبیعی است که بچه  
باید این‌ها را ببیند و یاد بگیرد و این گفت‌وگوی  
سالم را ما باید سامان دهیم.

من و دکتر اسکندری رفته بودیم به یکی از  
مناطق تهران و به بچه‌ها گفتیم راجع به چه  
موضوعی دوست دارید که بحث کنیم؟ گفتند راجع به عشق. بحث را شروع  
کردیم و در آخر بحث، من بچه‌ها را راجع به کتاب جاذبه و دافعه آقای  
مطهری. باور کنید رئیس منطقه می‌گفت که این کتاب در منطقه نایاب  
است. گفتم در فصل آخر این کتاب، آقای مطهری راجع به عشق گفته است.  
بعد فکر می‌کنیم که بچه‌ها دین ندارند و کتاب دینی نمی‌خوانند. بچه‌ها از ما  
دیندارترند، ولی ما فکر می‌کنیم که دین همان چیزی است که ما می‌دانیم و  
همان فعلی است که من بروزش می‌دهیم. این چنین نیست. بچه‌های  
امروز با مسائل متنوعی آشنا می‌شوند.

در ضمن، یادمان باشد که نوجوان امروز، همان نوجوان دیروز نیست؛  
نوجوان دهه شصت نیست. بارها گفته‌ام که نسل دهه شصت را دیندارتر از  
خودمان می‌دانم و در آن تردید ندارم، اما وضع در زمان جنگ فرق می‌کرد و  
شرایط ما متفاوت بود. این دلیل نمی‌شود که چون ما در آن شرایط بودیم،  
پس ما دیندارتر باشیم. اصلاً این طوری نیست و نمی‌شود که من به عنوان

## شامانی:

**چند پدر و مادر سراغ دارید که  
برای بچه‌های‌شان جوک بگویند؟  
ما باید فرصت گفت‌وگو ایجاد کنیم  
و با یک جوک یا لطیفه می‌توانیم  
زمینه این کار را فراهم کنیم.**

**در سطوح بالاتر هم  
مثلاً در دانشگاه، دانشجو سر کلاس**

**دست زیر چانه می‌نشیند**

**نق می‌زند که استاد،**

**حجم مطالب زیاد است.**

**چون در خانه هم که حرف می‌زند،**

**به او می‌گوییم حالا تلویزیونت را**

**نگاه کن و از من سؤال نکن.**

**بسیاری از ما شهامتش را نداریم که**

**اگر چیزی را نمی‌دانیم،**

**بگوییم بلد نیستم.**

**چند پدر و مادر سراغ دارید که**

**قاطع به فرزندش بگویند**

**بلد نیستم**

یک ناصح و یک دانای کل، درباره همه چیز  
حرف بزنم.

معلم ما (البته معلم که می‌گوییم، نه فقط  
معلم آموزش و پرورش، هرکسی که باشد) دچار  
یک «اینرسی» روانی است. سخت و سنگین جا  
خوش کرده است در باورهایش و تکان نمی-  
خورد؛ از استاد طراز یک دانشگاه بگیرد تا  
بقالی که سرکوپه به بچه من نمک می‌فروشد.  
گاهی تلویزیون از دستش در می‌رود و یک  
فیلم خوب نشان می‌دهد. من فیلم پولیان را  
ندیده بودم و از تلویزیون دیدم. موضوع آن این  
بود که خاله پولیان، برای پولیان برنامه‌ریزی  
کرده بود که وقتی صبح بیدار می‌شود، دست و  
رویش را بشوید، کتاب بخواند و ... و در پایان  
شب مسواک بزند و بخوابد. پولیان به خاله‌اش  
گفت: پس من کی زندگی کنم؟

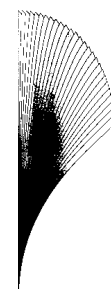
حالا من می‌پرسم: در این انبوه رسانه‌ها،  
حرف‌ها، حدیث‌ها، کتاب‌های درسی و ...  
بچه‌های ماکی زندگی کنند؟

این طور نیست که بچه‌ها نخواهند  
بخوانند. درست است که تلویزیون و اینترنت و  
انبوه کتاب‌های درسی مزاحم او هستند، اما  
یادمان باشد که اگر کسی نشاط دانایی را  
احساس بکند، شب زیر پلک‌هایش چوب  
کبریت می‌گذارد. امروز نوجوان ما نشاط  
دانایی را احساس نمی‌کند و لذت دانایی را زیر  
دندان‌ش احساس نمی‌کند و مثل یخ در بهشت  
خنک، آن را نمی‌چشد. مادام که دانایی تلخ  
باشد و خسته‌اش کند؛ پَسَش می‌زند؛ چه در  
قالب کتاب کاغذی و چه کتاب دیجیتالی و  
اینترنت باشد. اگر می‌بینید که اینترنت امروزه

رشد پیدا می‌کند، فقط برای این است که به فضولی‌ها و کنجکاو‌های آدم-  
ها میدان می‌دهد.

**کرمانی:** محور اصلی صحبت‌های دوستان این بود که نظام تربیت ما،  
نظام اقتدارگرایانه است و آموزه و انگیزه اصلی چنین نظامی، مبتنی بر این  
است که کودک و نوجوان موجود شروری است و ما باید او را هدایت و تربیت  
کنیم. گمان می‌رود که منشأ این تصورات و اینکه نظام آموزش و پرورش ما  
این طور به موضوع مورد مدیریتش نگاه می‌کند، آموزه‌های مذهبی ما  
باشد. مایلم استاد حکیمی بفرمایند تصویری که اسلام از کودک و نوجوان به  
ما ارائه می‌دهد، چگونه است؟

**حکیمی:** سؤالی که شما کردید، سؤال جالبی است، ولی پاسخ به آن را در  
این جلسه نمی‌توان داد. نکته‌ای که می‌توانم بگویم، این است که آموزه-  
های قرآنی، نگرش بسیار ملاحظت‌آمیزی نسبت به کودک و نوجوان دارد.  
هم‌چنین، بسیاری از احادیث دینی ما هم نگرش انسان دوستانه و بسیار



خوبی که کودک و نوجوان دارد. البته می‌پذیرم که هم در بعضی احادیث و هم در برخی از اشعار بزرگانی مثل سعدی و گاه اشعار مولانا، شیوه‌های تربیتی خاصی مطرح شده مثل تنبیه که الان جهان آن را نمی‌پذیرد.

حسینی: من می‌خواهم به نکته ظریفی اشاره کنم و بگویم که ما مرعوب تیراژ کاذب کتاب شده‌ایم. در ضمن، تیراژ ده هزار، پانزده هزار و بیست هزار برای جامعه‌ای که شانزده میلیون نفر دانش آموز دارد، تیراژ قابل توجهی نیست. نکته بعدی این است که آیا این کتاب‌ها را بچه‌ها می‌خرند؟ تعدادی از کتاب‌هایی را که چاپ می‌شود، هیأت امنای کتابخانه‌ها، بخشی را وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و بخشی را هم کتابخانه‌های مدارس می‌خرند. به این ترتیب، نزدیک به پنج هزار جلد از کتاب، به صورت کاذب تیراژ پیدا می‌کند. ما نباید فکر کنیم اگر کتابی به چاپ دوم و سوم رسید، یعنی الزاماً مخاطبش آن را خریده و آن کتاب را در حوزه کودک و نوجوان خوانده است.

من به این فکر می‌کنم به فرض این که ما از این شرایط گذشتیم و بر همه مشکلات چیره شدیم و توانستیم نوجوان فعال تربیت کنیم و تحویل جامعه بدهیم، آن وقت جامعه ما به او چه می‌دهد؟ تفاوت یک نوجوان یا انسان فعال با یک انسان غیرفعال در جامعه ما چیست؟ فرهنگی را که الان حاکم است، می‌توانید ببینید. واقعیت این است که در سازمان‌ها و ادارات مختلف، کسی که واقعاً کار می‌کند، مورد نفرت همکارانش قرار می‌گیرد، همه فکر می‌کنند او می‌خواهد کاری کند که شغل‌شان را به خطر بیندازد.

خب، نوجوان که به درون جامعه می‌آید، این‌ها را می‌بیند و در ذهنش ضبط می‌کند بچه‌ای که کتابخوان است و می‌اندیشد، چه امتیازاتی نسبت به آن کسی دارد که نمی‌اندیشد؟ من فکر می‌کنم نه تنها امتیازات مثبتی ندارد، بلکه امتیاز منفی هم می‌گیرد.

چه الگویی و چه انگیزه‌ای وجود دارد که یک بچه بیاید و فعال شود و کار بکند و نمی‌داند امیدوار شود که اگر من این طوری باشم و کتاب بخوانم، می‌توانم امتیاز بیشتری پیدا بکنم؟ همان فرهنگ خمودگی که در مدارس ما رایج است، در سطح جامعه ما هم هست. کتابی می‌خواندم که به چاپ هفدهم و هجدهم هم رسیده بود. در این کتاب نوشته بود که «خسیرِ خس» تازیانه را برداشت و به دریا شلاق زد!

ما در جمع خودمان صحبت می‌کنیم و می‌گوییم که نویسنده اشتباه کرده است و بعد هم احیاناً نقدی می‌نویسم. آن نقد در نشریه‌ای چاپ می‌-



### کاموس:

**شما در ابرشهر تهران نگاه کنید؛**

**به غیر از خیابان انقلاب و اخیراً**

**کریم‌خان زند، درکجا کتاب**

**در دسترس است؟ آسانی دسترسی و**

**رضایت مندی، دو اصل کاملاً پذیرفته شده**

**در انتخاب کردن است.**

**اگر کتاب در روزنامه فروشی‌ها هم**

**موجود باشد و یا سوپر مارکت‌ها**

**همان‌طور که سیگار را به شیوه‌های مختلف**

**ارائه می‌کنند، کتاب هم عرضه کنند،**

**قطعاً بی‌تأثیر نخواهد بود**

شود که در بهترین حالت، چند هزار تیراژ دارد و بُرد زمانی‌اش بسیار محدود است، ولی این کتابی که به جای خشایارشا، نوشته «خسرخس»، می‌رود به کتابخانه‌های عمومی و کتابفروشی‌ها و ...

بحث من این است که باید شرایط به گونه‌ای شود که امتیازاتی برای انسان‌های فعال در جامعه قائل شویم. شاید شکل ساده‌اش، همان بحث شایسته سالاری باشد. اگر این اتفاق بیفتد، آن وقت من معلم اگر بنشینم و بخوانم و بیشتر از حجم کتاب معلومات داشته باشم، این یک امتیاز برای من ایجاد می‌کند که از مزایای آن امتیاز برخوردار می‌شوم، ولی وقتی این طوری نیست و وقتی عکس این قضیه است، به نظرم توقع ما توقع زیادی است.

شامانی: مهم این است که ما این نسل و اصولاً نوجوانی را به رسمیت بشناسیم. ما باید با زبان نوجوان امروز آشنا شویم و با همین زبان با او حرف بزنیم. در حالی که ما هم چنان با زبان دیروز، با نسل امروز حرف می‌زنیم. در ضمن، باید به نیازها و علایق او توجه بیشتری بکنیم و از همه مهم‌تر، او و سؤالش را به رسمیت بشناسیم.

جدی بحث نمی‌کنیم و جدی حرف نمی‌زنیم. انگار نوجوانی برای ما، دوره ساده‌لوحی و ساده‌انگاری است. در حالی که این طوری نیست و نوجوانی تعیین‌کننده‌ترین زمان برای سمت‌گیری یک فرد به سوی آینده است؛ به شرط آن که او را به رسمیت بشناسیم و جدی باشیم؛ هم در نظام آموزشی، هم در خانواده و هم در اجتماع. کافی است که شما فقط



احساس نوجوان را برانگیزید تا روح پرشگری در او فعال شود. سؤال در درون او هست. نباید از بیرون سؤال به او سؤال داد. کمک بکنید تا آن سؤالی که در درون نوجوان است، مثل شعله‌ای که زیر خاکستر است، بیرون بزند.

**ناصر شهیدی:** با تأیید صحبت دوستان، سؤال این است که آیا کسانی که این کتاب‌ها را تأیید می‌کنند و بیرون می‌دهند، دارای صلاحیت هستند؟ شما که انتقاد می‌کنید، آیا این انتقاد صوری است یا زیربنایی و آیا می‌توانید این مسائل را رودرروی همین افراد هم طرح بکنید؟

**یکی از حضار:** در ارتباط با صحبت آقای حسینی، در مورد کتابی که نویسنده‌اش به جای خشایار شاه نوشته «خسرخس»، سؤال این است که مگر ناشرها نباید تخصص لازم را در زمینه‌هایی که کتاب منتشر می‌کنند، داشته باشند؟ آیا این‌ها را مورد مطالعه و بازخوانی و ویراستاری قرار نمی‌دهند و نمی‌دانند که این اشتباهات بزرگ در کتاب‌ها رخ می‌دهد و این امر تبعات منفی برای جامعه دارد؟

**کاموس:** دوست‌مان می‌گویند که علاوه بر نویسندگان، ناشران هم در این زمینه مقصرند و این نکته درستی است.

**حسینی:** اشتباه است اگر تصور بکنیم که ناشر فقط وظیفه فرهنگی دارد. نشر در وهله اول، یک فعالیت اقتصادی است. ناشرانی بودند که فقط به جنبه فرهنگی کار توجه داشتند و همه آن‌ها ورشکست شدند. بنابراین، نشر یک کار اقتصادی است که به فرهنگ هم



### حسینی:

**تلویزیون هم یکی از مهمترین عوامل جلوگیری از تربیت بچه‌های کتابخوان و فعال است. تصور رایج و غلطی وجود دارد که ابتدال را منحصر می‌کند به فیلم‌های غیراخلاقی. در حالی که ابتدال یعنی آن‌چه به شعور مخاطب احترام نمی‌گذارد و چیزی که سهل، ساده و سطحی است و می‌توانید ببینید که برنامه‌های تلویزیون ما، خصوصاً برنامه‌هایی که به نوجوان‌ها مربوط می‌شود، تحت تأثیر این دیدگاه است**

توجه دارد. کتاب در جامعه ما کالایی است که تولید آن هزینه زیادی می‌برد، اما قیمت کمی دارد. علی‌القاعده ناشرها خیلی روی کار نمی‌توانند دقت بکنند. مثلاً ویرایش کتاب هزینه دارد و یک آدمی باید بنشیند و آن کتاب را ویرایش بکند و ناشر باید پولش را بدهد.

وقتی در جامعه، کسی که کارش را خوب انجام می‌دهد، با کسی که کارش را بد انجام می‌دهد، امتیازات‌شان یکسان است، این شرایط پیش می‌آید و ناشر هم جزئی از این جامعه است.

**شامانی:** هر سازمانی که عهده‌دار تربیت و برنامه‌ریزی آموزشی است، ناگزیر باید در زمینه پژوهش هم کار کند. سال‌هاست که دوستان ما می‌نویسند و پژوهش عریض و طویل و بسیار سنگینی در آموزش و پرورش انجام می‌شود که واژگان پایه و یا زبان معیار رعایت شود. مؤلفان کتاب‌های درسی دقت می‌کنند، اما کتاب به بازار می‌آید و غلط‌آموزی دارد. آیا من پدر حق دارم از آن ناشرشکایت کنم یا از شما که زبان معیار را در خانه من به هم ریخته‌اید و زبان بچه مرا عوض کرده‌اید؟

باید نوعی تعهد اجتماعی در بین همه ما به عنوان یک میثاق ملی شکل بگیرد و من تلاش کنم که اگر می‌خواهم یک جمله برای بچه‌ها بنویسم، با تأمل بیشتر بنویسم و کار خوب تولید نمی‌شود، جز این که مطالعه بیشتری بکنم.

اگر جریان نقد به درستی در جامعه شکل بگیرد و ما نویسندگان کارهای همدیگر را بی‌غرضانه و کارشناسانه نقد کنیم، دیگر کسی به خودش جرأت نمی‌دهد که به راحتی برنامه کودک در تلویزیون بسازد و هرچه خواست در آن بریزد و یا بدون پژوهش و شناخت کافی، کتاب کودک و نوجوان بنویسد و کتاب‌های بی‌محتوا برای آن‌ها انتشار دهد.

**حکیمی:** من معتقدم که نویسنده کتاب‌های دینی کودکان و نوجوانان، باید پیوسته مطالعه کند و تصور نکند چون چند کتاب خوانده است، همه چیز را می‌داند.

**کاموس:** ما نمی‌توانیم همه تقصیرها را گردن دولت و گردن متولیان ببندازیم. شواهد نشان داده است که تغییر وزرا، سیستم‌ها و غیره تازمانی که یک نهضت ملی در جامعه شکل نگیرد، خیلی در این زمینه‌ها تأثیرگذار نخواهد بود.

بدون تردید، پیشبرد فرهنگ مطالعه و ترویج کتابخوانی، چه در حوزه نوجوانان و چه بزرگسالان، وظیفه فرد فرد افراد جامعه است و هرکس باید در حد توان خود، در این راه فعالیت کند.

